****

[کلام مرحوم نائینی: تفصیل بین موضوع مرکب و بسیط 1](#_Toc498944801)

[دو تعلیقه بر فوائد الاصول 2](#_Toc498944802)

[الف. لزوم رجوع به دلیل شرعی در تشخیص موضوع نجاست ملاقی 2](#_Toc498944803)

[نقد استاد براین تعلیقه: رجوع به عرف در فرض نبود بیان شارع 3](#_Toc498944804)

[ب. وجود فرق بین مثال استصحاب کریت و استصحاب بقای رطوبت 3](#_Toc498944805)

[نقد استاد: عدم فرق 3](#_Toc498944806)

[اشکال مرحوم صدر به مرحوم خویی و مرحوم نائینی: وجود دو استثناء 4](#_Toc498944807)

[نقد استاد: خروج از فرض بحث 4](#_Toc498944808)

**موضوع**: فروع اصل مثبت /تنبیه هفتم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در فرع و ثمره اول اصل مثبت بود.

###### کلام مرحوم نائینی: تفصیل بین موضوع مرکب و بسیط

مرحوم شیخ، استصحاب رطوبت که اثبات نجاست ملاقی را می کند را شاهدی بر استثنای موارد لوازم خفیه از عدم حجیت اصل مثبت دانسته اند، لکن مرحوم نائینی اشکال کرده اند که این مطلب، شاهدی بر کلام مرحوم شیخ نمی باشد؛ چرا که موضوع حکم به نجاست ملاقی، در صورتی که مرکب باشد (تحقق ملاقات + وجود رطوبت در یکی از متلاقیین) استصحاب در جزء مرکب جاری شده است (و ربطی به بحث اصل مثبت ندارد، چرا که یک جزء موضوع با استصحاب و جزء دیگرش با استصحاب اثبات شده است.) و اگر هم موضوع، بسیط باشد جریان استصحاب بقاء رطوبت برای اثبات نجاست، از قبیل اصل مثبت خواهد بود.

در موارد موضوع مرکب اگر هر دو جزء با وجدان یا با تعبد و یا یکی با تعبد و دیگری با تعبد اثبات شود حکم شرعی آن موضوع ثابت می شود. برای مثال موضوعِ امتثال، مرکب است ( نماز + وضو) و اگر این دو جزء به وسیله اصل یا اماره یا وجدان اثبات شوند، امتثال ثابت می شود.

بسیط بودن موضوعِ نجاست ملاقی به این است که موضوع را سرایت اجزاء نجس و انتقال آن بدانیم. مفهوم سرایت، یک مفهوم بسیط است که موقوف بر تحقق ملاقات و رطوبت است. البته این رطوبت باید به مقداری باشد که سرایت را محقق کند. سرایت به معنای انتقال اجزاء از یک جسم مرطوب به جسم مماسش می باشد و تماس دو شیء، مقدمه سرایت است.

در فرض بساطت موضوع نجاست ملاقی (مفهوم سرایت)، نمی توان با استصحاب بقاء رطوبت، اثبات انتقال اجزاء مائیه را کرد، مگر از باب اصل مثبت. این مطلب مثل این است که با استصحاب وجود فضله موش در گونی آرد، بخواهیم اثبات نجاست ملاقی با این کیسه آرد را کنیم.

استصحاب بقاء رطوبت، صرفا وجود اجزاء مائیه را اثبات می کند، ولی تحقق انتقال، از لوازم وجود اجزاء مائیه است.

برای این مطلب، این گونه هم می توان مثال زد که با استصحاب بقاء رطوبت خمریه در بدن حیوان، بخواهیم اثبات برخورد دست با خمر را کنیم.

پس خلاصه کلام مرحوم نائینی این شد که اگر موضوع نجاست را مرکب بدانیم استصحاب وجود رطوبت جاری است، ولی اگر بسیط بدانیم جاری نیست.[[1]](#footnote-1)

دو تعلیقه بر فوائد الاصول

نسبت به کلام مرحوم نائینی در فوائد الاصول، دو تعلیقه وجود دارد که یکی از آن ها را مقرر درس و دیگری را مرحوم عراقی بیان کرده اند.

الف. لزوم رجوع به دلیل شرعی در تشخیص موضوع نجاست ملاقی

مرحوم نائینی جریان استصحاب نجاست، برای اثبات نجاست ملاقی را منوط به مرکب بودن موضوع نجاست ملاقی دانستند و در صورت بسیط بودنِ موضوع، جریان این استصحاب را دچار مشکل اصل مثبت دانستند. حال برای شناخت موضوعِ نجاست ملاقی، باید به عرف رجوع کرد.

مقرر درس، در این قسمت به مرحوم نائینی اشکال کرده اند که در تشخیص موضوع نجاست ملاقی، نباید به سراغ عرف رفت، بلکه می بایست به سراغ دلیل رفت. مرجعیت عرف در مفاهیم است، نه در موضوعات شرعیه. برای شناخت ترکب و بساطت موضوع حکم شرعی، باید به سراغ دلیل رفت، نه عرف.[[2]](#footnote-2)

نقد استاد براین تعلیقه: رجوع به عرف در فرض نبود بیان شارع

وجه رجوع به عرف در این موارد به علت نبود بیان شارع می باشد. در دلیل شرعی، صرفا نجاست ملاقی به وسیله ملاقات ذکر شده است. از آن جا که شارع در مورد موضوع نجاست ملاقی بیانی نداشته است و هر دو نوع موضوع (مرکب و بسیط) قابل تصور است، عدم بیان شارع، نشان دهنده این است که همان نظر عرف در قذارات عرفیه را پذیرفته است. از آن جا که نظر عرف در مورد قذارات عرفیه، بساطت موضوع است، در مورد نجاست شرعی نیز می توان گفت موضوع شرعی، بسیط است.

در مورد بحث، ممکن است به خاطر خصوصیت قذارت (که ارتکاز عرف در مورد آن، این است که سرایت قذارت، سبب قذارت ملاقی می شود) موضوعِ شرعیِ نجاستِ ملاقی نیز بسیط و مقید باشد، نه مرکب.

نکته: متّبَع بودن ارتکاز عرف در شناخت ترکب و تقید موضوعات شرعیه تا جایی است که حتی در صورت ظهور دلیل شرعی در بساطت موضوع، نظر عرف ملاک قرار گرفته و موضوع مرتکز عرف، لحاظ می شود. برای مثال، ظاهر دلیل (لا صلاۀ الا بطهور) بساطت موضوع است، ولی ارتکاز عرف باعث شده است که موضوع امتثال، مرکب (نماز + طهارت) باشد. ارتکاز عرف بر ترکب موضوع و تاثیر آن در ترکب موضوعات شرعی، تا جایی است که گفته شده است: اصل بر ترکّب موضوع است، مگر این که خلاف آن اثبات شود.

ب. وجود فرق بین مثال استصحاب کریت و استصحاب بقای رطوبت

مرحوم شیخ، استصحاب رطوبت برای اثبات نجاست ملاقی را از موارد لوازم خفیه محسوب کرده اند، ولی مرحوم نائینی به این مطلب اشکال کرده و این استصحاب را نظیر استصحاب بقاء آب کر در حوض، (در جایی که در وجود آب در حوض، شک وجود دارد) برای اثبات طهارت لباسی که در حوض افتاده شده، دانسته اند.

مرحوم آقا ضیاء به این مطلب مرحوم نائینی اشکال کرده اند که آیا مرحوم نائینی در قرار نفسشان بین این دو مثال فرقی احساس نمی کنند؟ عرف از استصحاب بقاء رطوبت، فقط سرایت نجاست را تعقل می کند، چرا که واسطه را خفی می داند، ولی در مورد استصحاب بقای آب کرّ در حوض، عرف مفهومِ جریان الماء علی الثوب را نمی­فهمد.[[3]](#footnote-3)

نقد استاد: عدم فرق

به نظر ما فرقی بین این دو مثال نیست.

###### اشکال مرحوم صدر به مرحوم خویی و مرحوم نائینی: وجود دو استثناء

مرحوم نائینی و مرحوم خویی فرمودند که اگر موضوع نجاست ملاقی، مرکب باشد استصحاب بقاء رطوبت جاری است، ولی اگر بسیط باشد این استصحاب دارای مشکل اصل مثبت است.

مرحوم صدر فرموده اند: این مطلب درست است، ولی دارای دو استثناء است.

الف. اگر موضوع نجاست را الملاقات للرطوبۀ النجسۀ (به نحو تقیید) بدانیم، نه ملاقات و نجاست آن شیء، در این صورت با استصحاب نجاست نمی توان موضوع نجاست ملاقی را اثبات کرد.

ب. اگر سبب نجاست، رطوبت به معنای انتقال اجزای مائیه به ملاقی باشد، کلام این بزرگان صحیح می باشد. اگر هم سبب نجاست، وجود جزء مائی در ملاقی باشد، نمی توان با استصحاب بقاء اجزای مائیه در ملاقا (به معنای استصحاب اجزاء مائیه در جسم نجس) انتقال اجزای مائیه به ملاقی را اثبات کرد، حتی در صورتی که موضوع را مرکب در نظر بگیریم.

این استصحاب از قبیل استصحاب عین نجس، برای اثبات ملاقات با نجس است.[[4]](#footnote-4)طبق این معنا، رطوبت باید معتنا به بوده و به مقداری باشد که سبب انتقال اجزای مائیه به ملاقی شود.

پس اگر بخواهید با استصحاب بقاء رطوبت معتنا به (بقاء اجزای مائیه در نجس) انتقال اجزای مائیه را اثبات کنید اصل مثبت خواهد بود.

اگر هم با این استصحاب می خواهید بگویید منشأ نجاست ملاقی، ملاقات با نجس است، درست نیست؛ چرا که یا رطوبت باقی نمانده است که در این صورت ملاقات با نجس، باعث نجاست ملاقی نشده است و یا رطوبت باقی مانده است که در این صورت هم باید توجه داشت که جسم ملاقی، قبل از ملاقات با جسم نجس، با رطوبت و تری جسم ملاقات کرده است و در این صورت، منشأ نجاست ملاقی، ملاقات با رطوبت است نه ملاقات با جسم نجس. پس این جسم هیچ تاثیری در نجاست ملاقی ندارد و استصحاب نجاستش نمی تواند اثبات نجاست ملاقی را کند.

نقد استاد: خروج از فرض بحث

این دو استثنای ایشان دقیقاخروج از مستثنی منه (موضوع مرکب) است و در هر دو مورد، موضوع، بسیط فرض شده است.

1. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج4، ص496.](http://lib.eshia.ir/13102/4/496/المتلاقیین) [↑](#footnote-ref-1)
2. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج4، ص496.](http://lib.eshia.ir/13102/4/496/یخفی) [↑](#footnote-ref-2)
3. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج4، ص497.](http://lib.eshia.ir/13102/4/497/انشدک) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث، شهید صدر، ج6، ص200.](http://lib.eshia.ir/13064/6/200/یوجد) [↑](#footnote-ref-4)